

غزل شماره ۱۲۴

آن که از سُنبلِ او، غالیه تابی دارد

باز بادلشدگان ناز و عتابی دارد

از سرکشته خود می کذری همچون باد

چه توان کرد؟ که عمر است و شبانی دارد

ماه خورشید نُمایش ز پس پرده زلف

آفتاب است که در پیش سخانی دارد

چشم من کرده هر گوشه روان سیل سرشک
تاسی سرو تو را تازه تر آبی دارد

غمزه شوخ تو خونم به خطامی ریزد
فرصتش باد که خوش فکر صوابی دارد

آب حیوان اگر این است که دارد لب دوست
روشن است این که خضر بهره سرابی دارد

چشم مخمور تو دارد زدم قصد جگر
ترک مست است مگر میل کبابی دارد

جانِ پیمارِ مرا نیست ز تو روی سؤال
ای خوش آن خسته که از دوست جوانی دارد

کی کند سوی دل خسته حافظ نظری
چشم مستش که به هر گوشه خرابی دارد

تفسیر فال

گذشت و عفو در زندگی بشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عفو با بزرگان و انسان‌های بزرگ‌منش گره خورده است، زیرا آن‌ها به خوبی می‌دانند که لذت و شادی ناشی از گذشت در مقایسه با تلخی انتقام و کینه ورزی قابل قیاس نیست. عمر انسان مانند بادی می‌گذرد و هر لحظه‌اش ارزشمند است. بنابراین، نباید فرصت‌های طلایی را از دست بدهید؛ چرا که زمان هرگز به عقب برنمی‌گردد. همچنین، دل‌های خسته و نگران را با محبت و گذشت

خود تسکین دهید؛ زیرا دستیابی به آرامش دل دیگران ثوابی بالاتر از این عمل نیکو ندارد. این عمل نه تنها برای دیگران بلکه برای خود شما نیز آرامش روحی به ارمغان خواهد آورد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)